

## «توسن» و سازهای زهی اروپائی - آسیائی

از تنودور، سی. گرام و جن ایچی تسوگه

ترجمه دکتر رضا جعفری

حتی نگرندۀ ژودگذری هم که نگاه سطحی و اتفاقیش را بر روی سازهای يك موزه آلات موسیقی می لغزاند ، بزودی در می یابد که پاره ای از سازها آشکارا دارای علائم آدم نما یا حیوان نما هستند . اگر چه این شگفتیهای بصری علانیه تخیل آماتورها را برمی انگیزد، معهذنا سازشناسان معمولاً این پدیده را تحت عنوان «تزئین» قلمداد می کنند، و بدین طریق اندیشه و پندار اجتماع تکنولوژی را مبنی بر اینکه سازها تنها ابزار ایجاد صدا هستند تسجیل می نمایند . موسیقیدانان سرزمینهای دیگر ، و اعصار دیگر ، با این تعریف مخالفند: در سوئدسو آنهم بتازگی - نوازنده «نیکل هارپا» (nyckel harpa) «... به ساز خود به چشم يك شیئی زنده می نگریست و بر آن نام زنانه نهاده بود. سوراخهای صوتی بمنزله چشمهای ساز بود، و ساز باین ترتیب می بایست بطریق صحیح آویزان می شد .» از اینگونه نقل قولها فراوان است و نکته

۱ - توسن پروزن «روشن» به معنای اسب سرکش و ماهر یا بطور کلی چهارپا آمده است .

ملحوظ در جمیع آنها یکی است: در بسیاری از اجتماعات امری طبیعی است که يك آلت موسیقی را بجای اینکه وسیله ایجاد صدا بدانند، آنرا ، بگفته یکی از نویسندگان، «پیکره صدادار» بنامند. نسبت اطلاق مفاهیم آدم نما یا حیوان نما به آلات موسیقی (خواه تمثیلی باشد، یا تصویری، یا روانشناسی) از سرزمینی بسرزمین دیگر، و از سده ای به سده دیگر متفاوت است. آنچه درکنده کاریهای فراوان و بارز روی پاره ای از چنگهای افریقائی و سلتیک؛ ویولنهای مغولی، و پناهای هندی<sup>۱</sup> یا ویول داگامبا<sup>۲</sup> بطرز چشمگیری آشکار است، در مناطقی پنهان شده است که فرهنگ اسلامی یا عبری در آنجا رسوخ کرده، و پژوهش در راه یافتن مفاهیم تمثیلی آنها باید در زمینه های پرتیر افسانه ها و فهرست اسامی و اصطلاحات نیز ادامه یابد، به نظر می رسد که این قسمت اخیر مورد توجه ساز شناسان واقع نشده و در مقابل آنان جاوی منابع سرشاری نبوده است؛ در حقیقت ما در این مطالعه، که عمداً بوجهی تخصصی و محدود انجام می شود، به شواهد و مدارکی از اینگونه بسیار تکیه خواهیم کرد. حتی روش «علمی» گردآوری اصطلاحات که مورد عمل دانشمندان و سازسازان اروپائی قرار می گیرد، از يك جهت ناظر به کیفیتی انسان نمایانه است؛ مثلاً سازهای خانواده عود دارای قسمت هائی به نام «شکم» «پشت»، و «گردن» است.

ویولن معمولی اروپائی از اعضاء گروه بزرگ و متنوع سازهائی است که از نظر شکل شناسی رابطه شان با هم بسیار دقیق و ظریف است و تنها وجه مشترك و پیوستگی واقعی آنها اینست که جمیع آنها با آرشه ساخته شده از موی اسب نواخته می شوند، و همچون نمودهای دیگر واژه های انگلیسی فوق الذکر در مورد آنان بکار میرود: پشت، شکم و گردن؛ و نیز دارای دنده، سروگونه، و چشمهای مارپیچی است. تا اینجا این ساز میتواند نمایشگر سمبل آدم نمائی یا حیوان نمائی باشد. پژوهشهای بیشتر آشکار می سازد که

- 
- ۱- Vina ، ساز هندی باستانی که در اصل چنگی هفت سیمه بوده است. بعدها ، در اوائل سال ۷۰۰ بعد از میلاد به سازی از نوع گیتار اطلاق می شده که هنوز در هندوستان رواج دارد. این ساز يك دسته دراز از چوب نی با پرده های متحرك، و در هر دو سر يك شكم دارد که صدا در آن ارتعاش می یابد (مترجم).
  - ۲- Viole da gamba سازی است تقریباً پیش از ویونسل امروزی و در نقش آن اجرا می شده و تا اواخر قرن هیجدهم مورد استفاده بوده است (مترجم)

ویولن، علاوه بر اینها، دارای «زین»، «گوشی»، و «دم» است. اکنون فرض کنیم که کلماتی چون پشت، شکم، گردن و غیره نامهای سهل الاستعمالی است که دانشمندان و ساز سازان اختراع کرده‌اند. حتی اگر واقعاً چنین باشد، در اینصورت کلماتی مانند زین و دم را بچه تعبیر باید کرد؟ اگر اصولاً برای این شواهد و مدارک و اثرهای اهمیتی قائل شویم، ناگزیر از اعتراف به این نکته احتمالی هستیم که ویولن بنحوی سمبل توسن است؛ مطالب فراوانی که توسط نگارندگان این مقاله از اقصی نقاط شرق تا آخرین نقاط غرب کشورهای آسیائی-اروپائی گردآوری شده دال بر این است که سمبل توسن در حقیقت يك پدیده انتزاعی و مجرد نیست.

نکته جالب آنکه در سراسر کشورهای آسیائی نام «خرک» (یا «سیم گیر») در سازهای خانواده عود غالباً کلمه‌ای محلی است که برای توسن بکار می‌رود، و اکثر اوقات از همان کلمه استفاده شده است؛ اگر چه کلمات خروشت در پاره‌ای موارد مشاهده شده است. این پدیده تنها به کشورهای اروپائی- آسیائی محدود نشده، اصطلاحات مشابهی نیز در بعضی از قسمتهای افریقا یافت می‌شود. در صفحات بعد بتفصیل از این علامت در آسیای شرقی و هندوستان، در خاورمیانه و افریقا، و بالاخره در اروپا گنگتگو خواهیم کرد، و خواهیم کوشید که يك چهارچوب تئوریک از وجود این پدیده بدست دهیم. «کورت ساکس» (Curt Sachs) خرك را «... معمولاً قطعه چوبی عمودی مابین سطح صدا دهنده ساز و زیرسیم نصب شده تا سیمها را از سطح صدا دهنده جدا نگاه داشته و ارتعاشات آنها را به این سطح منتقل کند» تعریف می‌کند. سیم گیر نقطه انتهائی است که سیمها بآن بسته می‌شود؛ و معمولاً بطور مستقیم به شکم ساز نصب می‌گردد.

در آسیای خاوری موارد بیشماری را می‌توان بر شمرد که خرك سازهای خانواده عود به نامی که معنای آن «اسب» است نامیده می‌شود. در چین هر دو خرك روی hu - chin (ویلن) و san hsien (عودی دارای شکم دراز که بر روی آن پوست کشیده‌اند) با سم «ma» خوانده می‌شود که بمعنای «اسب» است. در جزایر ریوکیو (Ryukyu) که بنظر می‌رسد عود دراز چینی را از این قاره وارد کرده باشند، خرك sanshin (تلفظ ریوکیوئی san hsien) uma نام دارد که باز هم بمعنی «اسب» است.

مدل ریوکیوئی «سان هسین» چینی در اواسط قرن شانزدهم بژاپن رفت

و در آنجا تحت تأثیر «بیوا» (biwa)، عود چوبین شکم، تغییر شکل پذیرفت و صورت عود ژاپنی بخود گرفت که بنام «شامیسن» (shamisen) شناخته شد. خرك شامیسن در زبان ژاپن به کوما (koma) معروف است که در اصل «کر» اسب» معنی می‌دهد. این واژه اکنون در ژاپن مقبولیت عام یافته و خرك سایر سازها واز جمله ویلن غربی، نیز «کوما» خوانده می‌شود. حتی پرده‌های عود کوتاه ژاپنی، بیوا، گاهی اوقات باین اسم شناخته می‌شود. ماحصل کلام آنکه لفظ مصطلح خرك در تعدادی از عودهایی که بازخمه یا آرشه نواخته می‌شود، همان کلمه‌ای است که برای اسب یا کره اسب بکار می‌رود. باید توجه داشت که ورود و معرفی این سازها در شرق دور از هر جهت بالنسبه تازه‌گی دارد، در حالیکه عود کوتاه، که نمونه آن بیوا است، از عود دراز این منطقه بمراتب قدیمی‌تر است.

در هند جنوبی «ویولن» جزء لایتنجزای کنسرت‌های موسیقی «کارناتاک» (Karnatak) شده که هنرمند اصلی، خواننده یا نوازنده را همراهی می‌کند. مجموعه اصطلاحات انگلیسی قسمتهای مختلف ویولن با خود ساز به مدرس (Madras)، که مرکز موسیقی کارناتاک است، رفته؛ اگر چه هنوز هم موسیقیدانان قدیمی گهگاه واژه‌های زبان «تمیل» (Tamil) یا «تلوگو» (Telugu) را بکار می‌برند، فی‌المثل کلمه کودیرائی (kudirai)، که در زبان تمیل بمعنای اسب است، پاره‌ای از اوقات برای خرك ویولن غربی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در زبان تمیل برای خرك کلمه دیگری هم وجود دارد که (mettu) تلفظ می‌شود؛ این لغت (که در اصل بمعنای «پله» است) بدون شك از پرده‌های وینا (vina) بعاریت گرفته شده، و حال آنکه پل خود وینا را «پیتا» (pita) یعنی چیزی که بر روی آن می‌نشینند، گویند. همچنین، پل وینای هند شمالی (که آنرا «بین» (bin) گویند) به ghuāach مشهور است که معنی «اسب» دارد. بعلاوه، این واژه در شمال هند برای نامیدن خرك سازهای دیگر چون سارنگی (sarangi) (ویولن)، وعود دراز، سه‌تار، پذیرفته شده است. بنابراین، مشاهده می‌شود که واژه‌هایی که معنی آنها «اسب» است هم در هند شمالی و هم در هند جنوبی برای مشخص ساختن خرك بکار می‌رود. معذالك، نگارندگان این گفتار همچنین علاقمندند که اهمیت استفاده از لفظ pita را برای پل وینا بیشتر تاکید کنند؛ به اینگونه اصطلاحات در جای دیگر نیز بر خواهیم خورد.

پل سه‌تار ایرانی - که بگفته‌ای پدر بزرگ سیتار هندی است - خرك نامیده میشود که در زبان فارسی بمعنای «خر کوچک» است. بعلاوه، پل عود دراز پوستین شکم، یعنی «تار»، بهمین اسم نامیده می‌شود؛ و همچنان است نام پل در اغلب سازهای سیمی (Chorodophone)، و از آنجمله پلهای متحرك سنتور. در ترکیه واژه اشیک (eşik) یعنی «آستانه» اسم عام برای پل‌سازهای سیمی است. معذالك، واژه فارسی خرك که به ترکی هرک (herek) تلفظ می‌شود، هنوز هم توسط پاره‌ای از موسیقیدانان قدیمی مانند آشیک ویسل (Aşik Veysel) بکار می‌رود. این فرضیه که کلمه آشیک ممکن است از لغت «ایشک» eşek (بمعنی «خر») مشتق شده باشد، بنظر ترك زبانان محلی بسیار دور از ذهن و بعید می‌نماید، هرچند که در رسم الخط عربی هر دو یکسان نوشته می‌شود. در اینجا باید از لفظ köprü نیز یاد کرد. بنظر می‌رسد که این لفظ ترجمه مستقیم کلمه انگلیسی «bridge» یعنی پل باشد. در مصر سیم‌گیر عود را «فرس» ، «اسب» می‌گویند؛ در کشور مغرب همین مفهوم را «حمار» می‌نامند، و همچنین است در مورد رباب غربی. در صحاری «موریتانیا»، که اسب کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، پل عود شکم پوستی موریتانیا «تی‌دی نیت» (tidinit) خوانده می‌شود، و این مفهوم بین عربهای حسینه به‌شیده şāydaḥ ، «شتر کوچک»، معروف است.

در یونان امروز خرك يك ساز معمولاً بنام یفیرا (yéfira) بمعنی «پل» نامیده می‌شود، لیکن لغت کاوالاری (Kavallari) به پل «alyra» (ویولن) اختصاص داده شده است. کورت سکس Curt Sachs در فرهنگ سازهای موسیقی خود برای پل در زبانهای اروپائی بیست و يك اسم ذکر می‌کند که تعدادی از آنها دلالت بر «توسن» دارد. در زبانهای روسی، روتنیائی (Ruthenian)، لهستانی و چک آنرا کوبیلکا (Kobylka) یعنی «مادیان کوچک» می‌نامند؛ در سایر زبانهای اسلاو به اسامی مشابهی مانند کوبیلکا (Kobilica) در زبان صربیه‌ای گروتیان، و کوبیلا (Kobyła) در زبان اسلاوینک برخورد می‌کنیم. در لسان بلغاری لفظ ماگانسته (maganste) بمعنای «کسره خر» بکار می‌رود؛ و در زبان آلبانی لغت گوماریچه (gomarice) که معنای آن «ماچه خر» است مورد استفاده قرار می‌گیرد. واژه‌های مشابه دیگری که در زبانهای اروپائی مشاهده میشود شامل کلمه

(Chevalet) (اسب کوچک) در زبان فرانسه، و Cavallette (بهمین معنی) در لسان پرتغالی است. در فنلاند خرك را hepo، «اسب»، گویند، و در قسمتی از نروژ خرك سازی به نام «hardingfele» را hest، که باز هم بمعنای «اسب» است، می خوانند. در سایر کشورهای اسکاندیناوی مسئله اندکی مبهم تر است. واژه سوئدی stall، فی المثل، در مورد خرك سازی که با آرشه نواخته میشود و بنام nyckelharpa معروف است، بکار می رود؛ این لغت بمعنای «اصطبل» است و بنابراین ممکن است باتصور توسن مربوط باشد. در نروژ، کلمه ای که معمولا برای خرك ویولن بکار می رود «stol» بمعنای «صندلی» است. پیدا است که دو کلمه stall و stol ممکن است بنحوی با هم بستگی داشته باشند.

شاید برای خرك واژه های بسیار دیگری، با معنایی مشابه آنچه در فوق گذشت وجود داشته باشد؛ با این همه، جای شك و تردید است که کشف این واژه ها بتواند تغییری در این ارتباط بوجود آورد، زیرا این پیوستگی هم اکنون نشان می دهد که کلماتی به معنای «توسن» در سراسر کشورهای آسیائی اروپائی و همچنین در شمال افریقا بکار می روند. اگر به پرسش اصلی خودمان در مورد آدم نمائی یا حیوان نمائی ویولن (بطوریکه در اصطلاحات انگلیسی نشان داده شده) برگردیم بنظر می رسد که لغت زین (saddle)، اگر در زمینه جغرافیائی وسیع و گسترده ای در نظر گرفته شود، نشان می دهد که در مورد ویولن يك سمبل توسن وجود دارد. پژوهشهای بیشتر در باره این نکات و اصطلاحات بمنظور گردآوری سایر صفتهای حیوانی امکان پذیر است؛ «نیکل هارپای» سوئدی دارای sadel (زین) است؛ و «tallharpa» ی سوئدی ممکن است يك «چنگ دم دار» باشد. این متن رامشگرانه متعلق به ناحیه «ولز» در سال ۱۵۸۱ که می گوید: «... زیرا چنگ من از پوست مادیان خوب ساخته شده سیمهایش از موی اسب است و صدائی خوش برمی آورد.» شاهد دیگری بر این مدعا است.

در اثر جامعی که مربوط به نقاشی مینیاتور بر روی نسخ دستنویس قرون وسطای اروپا است، تصاویر و اشارات بسیاری از سازها دیده می شود که توسط حیوانات، از جمله سگ، گربه، میمون، شیر و خر نواخته می شوند. شگفت است - و شاید هم بی دلیل نباشد - که اسب کمتر نشان داده شده؛

ووقتی که در یک زمینه موسیقی تصویر شده باشد، همواره «ویدل» می‌نوازد. اگر از این نکته رمزی صرف نظر کنیم، مطالب پیکر نگاری که در اینجا مورد نظر است، مشتمل بر سازهایی است که بامبیت‌ها و کونده کاری‌های اسپ‌زینت یافته است؛ بنظر نمی‌آید که این آلات به وسعت آن سازها که نام‌خرکشان از «توسن» زمینه‌ای پذیرفته اشاعه یافته باشد. در حقیقت حدنهائی غرب اروپا، آسیای شرقی، و افریقا در این طبقه بندی جایی ندارند. من باب مثال در اروپای باختری کونده کاریهایی که مثلاً بر روی ویول صورت گرفته بیشتر جنبه‌ای انسان‌گرایانه دارد؛ در نروژ، «hardingfele» (با وجودیکه خرك آن «اسب» نامیده می‌شود) تقریباً همیشه با اژدها که علامت باستانی مردم نردیک (شمال اسکاندیناوی) است، تزئین یافته است. در خاور دور نیز، سنت‌های ظریف باستانی، تقریباً تمام اجزاء سازهای موسیقی را بكمك سمبل‌های خود مشخص ساخته، جایی برای سمبل‌های سازهایی جدید چون ویولن باقی نگذاشته است.

تقریباً کلیه سازهایی که به وسیله کونده کاریهای اسپ تزئین شده و ما آنها را شناخته‌ایم، از مناطق خاور دور، محدود به مغولستان و تبت، و از باختر محدود به لیتوانی و بالکان می‌آیند. این نواحی، علاوه بر مغولستان و تبت، شامل قزاقستان، مجارستان، کشورهای بالکان، و لیتوانی می‌گردد. بنا بر این تصور می‌رود که این پدیده از میان آن مردمی از آسیای مرکزی - مغولستان و نواحی دیگر - نشأت گرفته که در نزد آنها اسپ از لحاظ فرهنگی، مذهبی و اقتصادی - فرهنگهای با اصطلاح اسپ - اهمیت بسزا داشته است. از نمونه‌هایی که ما موفق به تهیه آنها شده‌ایم تقریباً نیمی ویولن هستند، گرچه چنگ، قانون، و حتی یک چنگ دستی (lyre) در میان آنها یافت می‌شود. در مورد سازهایی که هم واژه‌هایی با سمبل توسن دارند، و هم آنها که دارای کونده کاریهایی بشکل اسپ هستند، علی‌الظاهر متعلق به دوران‌های قدیم نیستند؛ مثل خانواده san hsien خاور دور، ویولن‌ها و وینای هندی که «بنظر نمی‌رسد بروی آنها نمونه پیکر نگاری پیش از سده هفتم وجود داشته باشد»<sup>۱</sup>. در اروپا سازهایی که سمبل توسن دارند بیشتر ویولن هستند، که احتمالاً توسط

۱ - *vielle* سازی زهی و مکانیکی است که از یک شکم (یا جمبه) شبیه به گیتار و یک چرخ بجای آرشه و یک سری شستی ثابت تشکیل شده و بادسته‌ای در انتهای شکم چرخ را به گردش درمی‌آورند و تولید صوت می‌کنند - م.

۲ - *The History of Musical Instruments, P. 241 : Sachs*

قبایل مهاجر و مهاجم بارو با آورده شده اند .

کلمه اسب همیشه بمعنی حیوانی از خانواده ستوران نیست، بلکه گهگاه اشاره به مفهومی دیگر می کند که متداعی اسب است. در انگلیسی، فی المثل، این لفظ همچنین بر «چیزی که شخصی روی آن می نشیند؛ سوار می شود یا ورزش می کند، همچنانکه بر پشت اسب،» دلالت دارد؛ یا به «چهارچوب، قاب یا چیز دیگری که پایه هائی دارد و چیزی بر روی آن نصب می شود؛ یا، در شطرنج به «سوار» (یا «مهره»)، تعبیر می شود. در زبان ژاپنی کلمه Koma نه تنها بمعنی «اسب»، «اسب جنگی»، یا «کره اسب» آمده، بلکه بر «شطرنج باز»، «چکر باز»، «قطعه چوب»، و بالاخره به «خرک عود» دلالت می کند. لغت فرانسوی Chevalet که بمعنای خرک بکار می رود در اصل به معنای آلت مجازات، بشکل اسب چوبی، و همچنین «تکیه گاه» آمده است. بنابراین در بعضی موارد ممکن است خرک را، تنها از این جهت که شکل یا عمل آن «تکیه گاه یا چیز دیگری را تداعی میکند، اسب خواند و امکان دارد بطور کلی ارتباط و بستگی ای با اسب به مفهوم ساده کلمه نداشته باشد. کلمه انگلیسی bridge، لفظ ایتالیائی Ponticello، لغت اسپانیائی Puente cillo، و عبارت آلمانی steg، همه جزو این گروهند. کلمه stol در زبان دانمارکی و نروژی بمعنی «صندلی یا نشستگاه» است؛ کلمه Pita در زبان «تلوگو» به «چیزی که بر روی آن می نشینند» معنی می دهد؛ کلمه Podstavec در زبان اسلواکی بمعنای «چیز است که زیر پا می گذارند»، و لغت روسی Podstāvka بر «تکیه گاه»، «جاپا»، و «پایه» دلالت دارد؛ لفظ حبشی birkumma یعنی «تکیه گر» یا حتی کلمه فرانسوی Chevalet ممکن است باین دسته تعلق داشته باشد. اگر مسئله را از این لحاظ ملحوظ نظر قرار دهیم کلماتی که تاکنون شرح داده ایم کلماتی تکنولوژیکی خواهند بود؛ بدان معنی که این لغات در حقیقت نقش يك قسمت از ساز را تشریح می کند؛ تکیه گاهی برای سیمها است، لیکن این استنتاج رویهمرفته متقاعد کننده نیست اگر این نتیجه گیری صحیح بود، در اینصورت چرا ویولن دم وزین دارد؟ در نرژو، همچنانکه دیدیم، ویولن «هاردانگر» (Hardanger) خرکی دارد که در بعضی مناطق host یعنی «اسب» و در نواحی دیگر stol یعنی



«چهارپایه» گفته می‌شود؛ معذالك تقريباً همیشه برسردهسته و بولن اژدهائی حکاکی شده است، سمبل اژدها (dreki) البته یکی از سمبل‌های باستانی نروژ است؛ در سال ۸۱۸ بدستور اعلیحضرت «هارالد فرهر» (Harald Fairhair) يك كشتی اژدها مانند بزرگ و با شکوه ساخته شد که قدمت آن بسیار پیش از تاریخ ورود و ظهور و بولن بر صحنه بوده است.

معذلك بازتابی از اهمیت لغت hest در این بررسی نمودار است، همچنانکه این اهمیت در کلمات انگلیسی دم و زین نموده شده است. بدین ترتیب اگر قبول کنیم که وولن از فرهنگهای آسیای مرکزی بجانب خاور و باختر اشاعه یافته و معانی تمثیلی خاصی خود را به همراه آورده باشد، باز هم از طرق دیگر تحت تأثیر مایه‌های اصلی خاص زاد و بوم تمدنی که آنرا پذیرفته شده، قرار گرفته ازین رو، در ساز hardingfele اثری از مدل آسیای مرکزی در نام hest برجای مانده است؛ معذلك شخصیت اسکاندیناوی خود را از طریق کنده کاری‌های «dreki» (اژدهائی) حفظ کرده است. نتیجه اینکه يك ساز ممکن است در آن واحد حاوی چندین مفهوم مختلف تمثیلی باشد، و امروزه بسیاری از مفاهیم، بدلائل سنتی، بسازنده آن، که آگاهی‌ای هشیارانه از این روابط پنهانی ندارد، نسبت داده می‌شود.

گرچه نگارندگان هنوز در مورد دلائل ممکن این پدیده «حیوان نمائی» جز بررسی و تفکر و تعمق کار دیگری نمی‌توانند کرد، معهداً در موارد متعدده مشاهده کرده‌اند که مبداء آلات موسیقی در اساطیر و افسانه‌ها منسوب بمطالبی است که بستگی نزدیک به مجتمع اندیشه‌ها و تفکراتی مشتمل بر شفا، تولد دوباره، و باروری داشته است. بدین سان در مفاهیم هند و اروپائی اسب «رابطه‌ای نزدیک با خورشید» و «نقش حساسی در آئین و مراسم باروری و لقاح» داشت. در تالمود، اسب سمبولی «شهوت انگیز» قلمداد می‌شود. همچنین: «در اساطیر نروژ اسب همیشه با صاحبش دفن یا سوزانده می‌شد تا او را از دروازه دوزخ بدر برد.» (این عمل البته در بسیاری از مناطق کشورهای اروپائی-آسیائی پس متداول و مرسوم بود.) يك داستان مغولی روایت می‌کند که اسب بالدار شاهزاده ارشد، خسته و فرسوده و زخمی، به قلب زمین فرورفت و آخرین نفس را برکشید، شاهزاده دژم و مهموم، گریان و نالان بدن توسن خود را نوازش می‌کرد که معجزه‌ای بوقوع پیوست: اسب مرده به اولین

«Khil – khuur» (ویولن مغولی باکله اسب) تبدیل شد. بعلاوه، پیچهای متصل به سیم در این ساز «Chikhe» (یعنی «گوش») نامیده می شود، و این ممکن است دال بر آن باشد که: «مغولها این ساز را موجود جاننداری می پندارند.» بهر تقدیر، «تصور می شود که خرك از استخوان فك پائین صورت انسان ساخته شده باشد، و پنداشته می شود که این امر نوازنده ساز را قادر می سازد که به حالت جذبۀ خاصی و تغنی کند.» بنابراین، ویولن مغولی، از جهتی نقطه مقابل «myckelharpa»ی سوئدی است، زیرا ساز اخیر الذکر در حکم «زن» است، لیکن «زین» دارد؛ و حال آنکه ساز اولی بمنزله «اسبی» است که بكمك استخوان فك انسانی می خواند. بهر حال، کیفیتی که در هر دو ساز مشترك است آنکه، صدای عود نشانه باروری و تولد دوباره است.

### ضمیمه

سازهای سیمی با سیمبل عینی اسب

نام	نوع ساز	محل
مورین چور	Morin Chur ویولن	مغولستان
خیل خور	Khil Khur ویولن دراز	مغولستان
گوسل	Gusle ویولن	یوگسلاوی
درام اسنیانتر و	Dram snyantzo عود بلند	تبت
درام اسنین	snyen	
دامنین	Dhamnyen	
ترام نینگ	Tramning	
«کاستن لایر»	«Kastenleier» چنگ جعبه ای با دوکله اسب	مصر، سده هیجدهم
لیرا	Lyra ویولن	جزیره کرت (یونان)
سیمبالوم	Cimbalom قانون	مجارستان
بالالیکا	Balalaika عود (پادوکله اسب)	روسیه
کانکلز	Kankles سنتوری که بازخمه یا انگشت می زنند (بایک پیچك)	لیتوانی

	Skrabalas	اسکرا بالاس
	زنگ چوبی (بادوکلہ لیتوانی	
	(اسب)	
جورجیا	چنگ Changi	چانگی (چنگی)
قبایل نارتاکی	چنگ Duadasatnon	دوا داستان
Buryats	Hur (Chur)	هور (چو)
بوریا تاس	ویولن	
فرانسہ	ویولا دا گامبا Viola da gamba	ویولا دا گامبا ویول باس



ژوبش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی